

## شرح جامی بر بیتی عرفانی از امیر خسرو دهلوی

محمود عابدی\*

### ◀ چکیده:

امیر خسرو دهلوی، بیتی دارد که در حد خود معروف است: ز دریای شهادت چون نهنگ لا برآرد سر تیمم فرض گردد نوح را در روز طوفانش ماده اصلی این بیت و مایه ذهنی امیر خسرو در گفتن آن، «لا»ی «شهادت» است که پیش از او سنایی و دیگران نیز با آن مضامین تازه‌ای ساخته‌اند و بی‌گمان امیر خسرو از آن‌ها آگاهی داشته است. بعد از امیر خسرو، بعضی از صوفیان و شاعران بر این بیت شرح‌هایی نوشته‌اند که از جمله آن‌ها، نورالدین عبدالرحمن جامی، شاعر معروف قرن نهم است، که آن را با اندیشه‌های وحدت وجودی محیی‌الدین ابن عربی پیوند داده است، و به نظر می‌رسد که وی پس از دیدن شرح محمد اسیری لاهیجی، آن را نوشته باشد. در این مقاله، با اشاره به پیشینه اندیشه امیر خسرو، متن مصحح شرح جامی نیز عرضه شده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** شرح جامی بر بیت امیر خسرو دهلوی، آثار جامی، شعر خسرو دهلوی، لای شهادت.

\* استاد دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم تهران) و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

نورالدین عبدالرحمن جامی (م: 898 ق) بسیاری از آثار خود را به توصیه و درخواست امیرعلی شیر نوایی (م: 906 ق)، وزیر شاعر و ادب‌پرور سلطان حسین بایقرا نوشته است، و ظاهراً<sup>1</sup> از جمله آنهاست رساله‌ای مختصر در شرح بی‌تی که گوینده آن را یکی از «ارباب نطق و بیان» معرفی می‌کند.<sup>2</sup> این خداوندگار «نطق و بیان»، چنان که گفته‌اند (ر.ک: تکمله نفعات الانس، ص 77)، امیرخسرو دهلوی (م: 725 ق) است و بیت او چنین است:

ز دریای شهادت چون نهنگ لا برآرد سر تیمم فرض گردد نوح را در روز طوفانش  
و آن از قصیده‌ای<sup>3</sup> است با این مطلع:

دلّم طفل است و پیر عشق استاد زبان‌دانش سوادالوجه<sup>4</sup> سبق<sup>5</sup> و مسکنت کنج دبستانش  
این بیت امیرخسرو را، سید محمد حسینی چشتی دهلوی<sup>6</sup> (م: 826 ق)، معروف به «گیسودراز»، سال‌ها پیش از جامی، و شمس‌الدین محمد اسیری لاهیجی (م: 912 ق)، از معاصران جامی، شرح کرده‌اند؛<sup>7</sup> و گفته‌اند که اسیری لاهیجی مرید و جانشین سید محمد نوربخش، در عین اختلاف مذهبی با جامی با وی رابطه داشته و نسخه‌ای از شرح خود بر گلشن راز شبستری، یعنی مفاتیح الاعجاز در شرح گلشن راز، را هم به هرات فرستاده است و ظاهراً جامی بر در صدر جواب خود او را بدین صورت ستوده است:

ای فقر تو نوربخش ارباب نیاز خرم ز بهار خاطرت گلشن راز  
یک ره نظری بر مس قلبم انداز شاید که برم ره به حقیقت ز مجاز

(مجالس المؤمنین، ص 152)

این رباعی در دیوان جامی و منشآت چاپ شده وی نیامده است،<sup>8</sup> اما چنین رابطه‌ای در میان جامی و اسیری ممکن و پذیرفتنی است؛ چرا که دست‌نوشته‌ای از دیوان و رسائل وی (شماره 86541 کتابخانه مجلس شورای اسلامی) می‌شناسیم که به خط مؤلف و در سال 883 ق کتابت شده است (ر.ک: دیوان اشعار و رسائل، مقدمه مصحح، ص کا) و نشان می‌دهد که تاریخ نگارش شرح لاهیجی بر بیت امیرخسرو، در سال 883 یا پیش از آن است و قراین آشکاری نیز پیوند شرح جامی بر بیت امیرخسرو دهلوی را با شرح لاهیجی تأیید می‌کند (ر.ک: دنباله مقاله).

## پیشینه معنایی بیت امیرخسرو

بیت امیرخسرو بر پایه تشبیه «لا» به «نهنگ»<sup>9</sup> شکل گرفته است، «لا»ی کلمه توحید، یعنی «لا اله الا الله»، و به گفته شاعر نهنگی در دریای «شهادت» که اگر سر برآورد، از هستی ماسوی غباری برخواهد انگیخت که نوح(ع) در هنگامه جهانگیر طوفان(توفان) آب، از بی‌آبی باید تیمم کند. این «لا» با صورتی که در کتابت دارد و با معانی و تفاسیری که با عبارت کلیدی «لا اله الا الله» در معارف اسلامی، به خاطرها الهام می‌کند، ذهن فعال مؤلفان و شاعران صوفیه را پیوسته به حقایق توحید و مراتب آن سوق داده است، و هریک از آنان به گونه‌ای آن را دیده و بازگفته‌اند، و امیرخسرو که در بخش‌هایی از شعر خود، به‌خصوص در قصاید پیرو سنایی است، بی‌تردید، از بعضی از این گفته‌ها که نمونه‌هایی از آن‌ها را در اینجا می‌آوریم، آگاهی داشته است. در اسرار التوحید(ص 245) و در گزارش سخنی از ابوبکر شبلی(م: 234 ق) آمده است:

شبلی بسیار گفتی: «الله! الله! الله!» پرسیدند او را که «چه سبب است که همی‌گویی "الله" و نگویی "لا اله الا الله"؟» جواب داد و گفت: «حشمت دارم»<sup>10</sup> که او را به زبان انکار یاد کنم. ترسم که در "لا اله" مرگ درآید و به "الا الله" نرسم. و شاید این سخن شبلی از نخستین اقوال معروفی باشد که گوینده در آن، به دو بخش کلمه شهادت، یعنی مراحل دوگانه سیر روحانی موحدان، توجه کرده است.<sup>11</sup> در آثار صوفیانه فارسی در توضیح و تأویل «لا» و «الا»ی کلمه شهادت، سخنان دلنشینی هست که در آن سوی تازگی و زیبایی در هر یک، نوعی پیوستگی و ارتباط تاریخی آن‌ها را هم می‌توان دید.

از ابوسعید ابی‌الخیر(م: 440 ق) نقل شده است که گفت: «لا اله» طریق این حدیث است، و «الا الله» نهایت این حدیث. تا این کس سال‌ها در «لا اله» درست نگردد، به «الا الله» نرسد.(اسرارالتوحید، ص 245)

و آنچه ابوالقاسم‌احمد سمعانی(زنده در نیمه اول قرن ششم)، در شرح «الذی لا اله الا هو» آورده است، درحقیقت بسط معنای بیتی از سنایی است<sup>12</sup>(که پس از این به آن اشاره خواهیم کرد)، و از جهت لفظ و معنی با بیت امیرخسرو دهلوی قابل مقایسه است:

ای درویش! هر آن که آهنگ حضرت آلا الله کند، بر لا اله که نهنگوار دهان قهر گشاده است، گذر باید کرد تا این نهنگ قهر، جمله صفات او از معاصی و طاعات فروبرد، آنگه به حضرت دولت آلا الله رسد مفرد و مجرد، نه بر دل غباری، نه بر پشت باری، نه با کس شماری، نه بر دل بازاری و نه در سینه آزاری، نه با هیچ مخلوق کاری. (روح الارواح، ص 8)

از شاعران فارسی، ظاهراً، نخستین کسی که توجه مخاطب خود را به فهمی دیگر از کلمه شهادت، و اهمیت و خاصیت «لا» برانگیخته است، ناصر خسرو قبادیانی (م: 481 ق) است. در اندیشه ناصر خسرو بنیاد «شهادت» را بر «لا» نهاده‌اند:

مادر فرقان چه دانی<sup>13</sup> تو که هفت آیت<sup>14</sup> چراست یا شهادت را چرا بنیاد کرده استند لا  
(دیوان ناصر خسرو، ص 496)

و پس از او، سنایی غزنوی (م: حدود 538 ق) است که در بیان شاعرانه دقیق و توحید، بیش از دیگران، از «لا» و «آلا» سخن می‌گوید و آن‌ها را ماده مرکزی مضامین و تصاویر تازه‌ای می‌کند که غالباً در بیان «نفی ماسوی» و «اثبات حق»<sup>15</sup> پرداخته می‌شوند. در شعر سنایی گاهی «لا» [با توجه به شکل آن در نوشتن]، «فرآش» «کمر بسته» و به «فرق استاده»<sup>16</sup> ای است که راه توحید را برای اهل سلوک و طالبان حقیقت از هر خس و خاشاک تعلق‌ی پاک می‌دارد:

نیایی خار و خاشاکی در این ره چون به فرآشی<sup>17</sup> کمر بست و به فرق استاد در حرف شهادت لا  
(دیوان سنایی، ص 52)

و گاهی نیز راهبر (یا: مرکب) سفری است که سالک را از «حد انسانی» (عالم بشریت، منزل مجاهده و طلب، و گذرگاه نفی و اثبات)، به مقام «حیرت» می‌رساند و در حیرت است که به او قابلیت یافت «نور الوهیت» می‌بخشد و امکان سیر پروانه‌سان او را از «آلا» به روشنائی حضرت «الله» فراهم می‌کند:

چو لا از حد انسانی فکندت در ره حیرت<sup>18</sup> پس از نور الوهیت به الله آی از الا  
(همان، ص 52)

«لا» هم‌چنین در نگاه سنایی، حرفی «نهنگ‌آسا» است که سالک راه توحید، در نخستین نفس «همه دریای هستی» را به قوت آن درمی‌آشامد:

شهادت گفتن آن باشد که هم ز اوّل درآشامی همه دریای هستی را بدان حرف نهنگ‌آسا<sup>19</sup>  
یا به مدد آن در نخستین قدم، از ورطه کفر و دین درمی‌گذرد و «نگارخانه امر»  
(وحدت حقیقی) را، چنان‌که هست، در برابر می‌بیند:

نیست اندر نگارخانه امر<sup>20</sup> صورت و نقش مؤمن و کفار  
زان‌که در قعر بحر «لا اله» «لا» نهنگی<sup>21</sup> است کفر و دین اوبار  
پیش از سنایی نیز، بعضی از صوفیان، با چنین دریافتی از «لا» و «آلا»، حقیقت نفی  
و اثبات و «فناى بنده از او و در او» را به گفته احمد غزالی (م: 520ق) به «اختفا در  
کنه آلا» یا «موی شدن در زلف معشوق» تعبیر کرده‌اند<sup>22</sup> و عطار، اصل این سخن را،  
ظاهرآ، از محمد معشوق طوسی<sup>23</sup> دانسته و چنین گفته است:

یک شبی معشوق طوس آن بحر راز با مریدی گفت دایم می‌گداز  
تا چو اندر عشق بگدازی تمام پس شوی از ضعف چون مویی مدام  
چون شود شخص تو چون مویی نزار جایگاهی سازدت در زلف، یار  
هر که چون مویی شود در کوی او بی شک او مویی شود در موی او  
گر تو هستی راه‌بین و دیده‌ور موی در موی این چنین بین درنگر

(منطق الطیر، ص 258)

«لا» و «آلا» با این شناسنامه و شخصیت معنایی، پس از سنایی، به سبب تأثیر و  
نفوذ بی‌مانند او در شعر فارسی، در شعر خاقانی، عطار، مولوی و دیگران، مجموعه  
متنوع و قابل ملاحظه‌ای می‌سازد که باید در فرصت دیگری بدان پرداخت، اما البته،  
ماده نخستین بیت امیرخسرو دهلوی، بیش از همه از ابیات سنایی است.  
در پایان این بخش، نمونه‌ای از شرح «لا» و «آلا» را بخوانیم که اتفاقاً با گفته  
امیرخسرو نیز پیوندی، چنان‌که ملاحظه می‌شود، یافته است:

[مولانا] هم چنان روزی در تفسیر این آیت معنی غریب بیان می‌کرد که اینکه حق  
تعالی «کلُّ شَیْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ [قصص/88]» فرموده است، نه آن است که مدح خود  
می‌کند و بر بندگانش از قدم و بقا تفاخر می‌آورد که «من باقی‌ام و شما فانی»، بلکه  
دعوت رحمت می‌کند که «به‌کلی در من مستهلک شوید، چنان‌که وجود قطره در  
دریا، تا در وجه کریم ما که اِلَّا وَجْهَهُ باقی و ابدی شوید.»

چنان‌که گفت:

کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ      چون نه‌ای در وجه او هستی مجو  
هر که اندر وجه ما باشد فنا      کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ نَبُودَ جِزَا  
زان‌که در «آل» است او از «لا» گذشت      هر که در «آل» است او فانی نگشت<sup>24</sup>

\*\*

ز دریای شهادت چون نهنگ لا برآرد سر      تیمم واجب آید نوح را در وقت طوفانش<sup>25</sup>  
(مناقب‌العارفین، ص 504)

### دست‌نوشته‌های شرح جامی بر بیت امیر خسرو دهلوی

از این رساله، مانند دیگر آثار جامی، نسخه‌های متعددی شناخته شده است. ما در تصحیح آن، به دو نسخه کهن از آن‌ها که در زمان حیات مؤلف کتابت شده‌اند، بسنده کرده‌ایم:

1. فیلم شماره 970 (عکس 3418) محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مجموعه‌ای شامل بعضی از آثار جامی و از جمله شرح او بر بیت امیر خسرو. این نسخه به خط جامی آراسته است. (ر.ک: نفحات الانس، مقدمه مصحح، صفحه پنجاه و سه)
2. فیلم شماره 96 (عکس 199-196)، همان‌جا، و در مجموعه‌ای از آثار جامی که بعضی کتابت آن را در ایام حیات شاعر دانسته‌اند. (ر.ک: فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج 1، ص 160)

### [شرح جامی بر بیتی از امیر خسرو<sup>26</sup>]

يا مَنْ لَا رَبَّ غَيْرُهُ، وَلَا إِلَهَ سِوَاهُ! وَقَفْنَا فِي الْقَوْلِ وَالْعَمَلِ لِمَا تُجِبُهُ وَتَرْضَاهُ.  
دل عشق تو را مرید بادا همه عمر      در دید تو ناپدید بادا همه عمر  
لطفی کردی ز ما رهاندی ما را      الطاف تو بر مزید بادا همه عمر  
اما بعد، این کلمه‌ای چند است که بر حسب اشارت خدمت امارت‌مآبی سیادت‌انتسابی - خصمة الله تعالى بمزيد التوجه الى جناب جلاله، و جذبة بجذبات العناية الى مشاهد جماله - نوشته می‌شود، در شرح معنی بیتی که بر دل و زبان بعضی از

اصحاب نطق و بیان گذرانیده، و به گوش هوش ارباب ذوق و وجدان<sup>27</sup> رسانیده. و آن این است:

ز دریای شهادت چون نهنگ لا برآرد سر تیمم فرض گردد نوح را در وقت طوفانش  
مراد به شهادت- والله تعالی اعلم- شهادت «ان لا اله الا الله» است، و تشبیه او به «دریا»  
به سبب کمال احاطه اوست، به حق- سبحانه- اثباتاً و به ماسوی او نفیاً، و همه  
موجودات، بل که همه مفهومات، در این دو منحصر. و حمل شهادت را بر مقابل غیب-  
اگرچه در این مقام مستبعد می نماید<sup>28</sup>- وجهی هست، به تخصیص بر آن تقدیر که به  
جای لفظ «سر» کلمه «هو» باشد و اشارت به غیب هویت دارند. و تشبیه کلمه «لا» به  
«نهنگ» به واسطه ابتلاع، یعنی فروبردن و ناچیز کردن اوست ماسوی حق را- سبحانه- در  
نظر ذاکر.

«لا» نهنگی ست کاینات آشام عرش تا فرش درکشیده به کام

هر کجا کرده آن نهنگ آهنگ از من و ما نه بوی مانده نه رنگ<sup>29</sup>

و چون تیمم، به مقتضای «فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً [نساء:43]»، متضمن معنی قصد و  
میل است به خاک- که به موجب «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ [روم:20]» اصل نشئه عنصریه  
آدمی است- به آن، از میل به عدم اصلی و رجوع به وحدت حقیقی که مبدأ و معاد  
همه آن است، تعبیر بتوان کرد؛ و چون غالب بر نوح- علی نبینا و علیه السلام- صفت  
تنزیه بود<sup>30</sup>، ذاکر را نزدیک استیلای نفی بر باطن او و تنزیه و تقدیس او مرتبه  
وحدت را از کثرت، نوح توان گفت؛ و چون طوفان عبارت است از کثرت و اجتماع  
امطار و آنهاری که از آسمان باریدن و از زمین جوشیدن گرفته بود، آن را از کثرت  
احکام و آثاری که بعضی، از آسمان<sup>31</sup> صفات نازل می گردد و بعضی از زمین استعداد  
و قابلیت حقایق ممکنات، انفجار می پذیرد، کنایت توان داشت.

حاصل المعنی: می گوید که چون ذاکر بر تکرار کلمه طیبه مداومت و ملازمت  
نماید، و در طرف نفی کثرت، وجود حادث ماسوی را به نظر فنا مطالعه کند و در  
جانب اثبات وحدت، وجود قدیم حضرت حق را- جل ذکره- به نظر بقا مشاهده

نماید، معنی نفی ماسوی چنان بر باطن او استیلا یابد که طوفانِ غلبه کثرت حقیقیّه حقایق امکانیه و کثرتِ نسبیّه اسمائیه الهیه در نظر شهود او مضمحل و ناچیز نماید؛ و نوح وار، به واسطه تنزیه و تقدیس حقیقت وحدت از صورت کثرت، رجوع او به عدم اصلی و وحدت حقیقی فرض و لازم گردد.

عرصه «لااله» دریایی است	کش فزون از دو کون پهنایی است
نیست در کارگاه کن فیکون	هیچ نقشی ز موج او بیرون
هرچه مفهوم گردد و مذکور	در حق و غیر حق بود محصور
هر دو را پیش ناقص و کامل	نفی و <sup>32</sup> اثبات او بود شامل
«لا» که آمد نهنگ این دریا	چون گشاید دهان نهنگ آسا،
گرچه باشد ز کثرت اعیان	در فضای وجود صد طوفان،
آن چنان درکشد به کام فنا	که نماند نمی از آن پیدا
سالک راه را که نوح نهاد	کرد تنزیه واحد از اعداد
فرض گردد تیمم آوردن	روی در خاک نیستی کردن
قصد کردن به بدو فطرت خویش	بازگشتن به اصل وحدت خویش

و چون به جای لفظ «سر» کلمه «هو»<sup>33</sup> باشد، مراد به برآوردن «هو»- والله تعالی اعلم- ظهور نور هویت و هستی حق- سبحانه- تواند بود، زیرا که چون ذاکر صادق، چندگاه بر تکرار کلمه «لا اله الا الله» به معنی نفی الوهیت از ماسوای حق- سبحانه- و اثبات آن مر او را که توحید عوام است، مواظبت نماید، پرتو نور هویت و ظهور هستی حق- سبحانه- بر باطن او تابد، هویتات همه اشیا از نظر بصیرت او دور گرداند و جز هویت حق- سبحانه- در دیده شهود او نماند، معنی «لا اله الا الله»، «لا هو الا هو» شود که توحید خواص است.

چون کنی ورد خویش بی گه و گاه	گفتن لا اله الا الله
پرتو نور حق ظهور کند	ظلمت هستی از تو دور کند
گرچه بود اولاً تو را نیت	نفی اشراک در الوهیت



دل ز شرک جلی تهی کردی  
محو اشراک در وجود کنی  
کس نیابی شریک در هستی  
دو جهان را کشد به کتم عدم  
بر سر آرد ز قعر گوهر «هو»  
هیچ ناید به جز هویت حق  
لا هو فی الوجود الا هو  
یابی از شر شرک خفیه خلاص<sup>34</sup>  
نافی غیر و مثبت ذاتند  
«لا» و «هو» ورد خود کن ای لاهی  
ببرد تا سُرّادقِ لاهوت  
تا ز «لا» نگذری به «هو» نرسی  
مکنش بر دگر ذوات قیاس  
عقل کل در صفات او نرسد  
وین چه عزّ؟ ما أعزّ سلطانه!

گرد کوی تو در زمین بوسی  
«شهد الله»<sup>35</sup> گواه وحدت تو  
لِمَنِ الْمَلِكُ؟ اللهُ الْوَاحِدُ<sup>36</sup>  
همه را رو به توست از همه رو  
ز غمت آه آه می گویند  
نعره «إهدنا الصّراط» زنان  
گفته کیف الطریق ربّ إلیک؟

زان به توحید حق ره آوردی  
این دم از غیر نفی بود کنی  
با خدا در بلندی و پستی  
لب گشاید نهنگ «لا» و به دم  
من و ما را برد تمام فرو  
پیش چشم شهود تو مطلق  
بشود گوش جانت از هر سو  
ره دهندت به سرّ وحدت خاص  
«لا» و «هو» هر دو نفی و اثبات اند  
چند ازین غافل و گمراهی  
تا دهد «لا» و «هو» قوت و قوت  
به هوا و هوس درو نرسی  
«هو» کنایت ز ذات غیب شناس  
هیچ ذاتی به ذات او نرسد  
این چه مجد و بهاست؟ سبحانه!

ای همه قدسیان قدوسی  
دو جهان جلوه گاه وحدت تو  
هم مقرر گفته با تو هم جاحد  
پرتو روی توست از همه سو  
همه در راه و راه می جویند  
مبتدی در ره تو مویه کنان  
متّهی<sup>37</sup> در سجود بین یدیک

پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی

راه بنما که طالب راهیم      ره به سوی تو از تو می‌خواهیم  
قطع این ره به راه‌پیمایی      کی توان گر تو راه‌نمایی؟!

### رباعیه

جامی غم دوست را به عالم ندهی      با هر که نه اوست شرح آن غم ندهی  
مرغ غم او به حيله شد با ما رام      خاموش که مرغ رام را رم ندهی

### پی‌نوشت‌ها:

1. به این دلیل «ظاهراً» می‌گوییم که در آغاز رساله، درخواست‌کننده «خدمت امارت مآبی و سیادت انتسابی» است که می‌توان احتمال داد این «امارت مآب» همان «امیر» علی شیر نوایی باشد، اما نگارنده در دیگر آثار جامی تعبیر «سیادت انتسابی» را برای او به یاد ندارد.
2. اسیری لاهیجی نیز بدون تصریح به نام امیر خسرو، او را «ناظم عارف سالک» گفته است. (ر.ک: دیوان اسیری، ص 337)
3. این قصیده را امیر خسرو به پیروی از قصیده معروف خاقانی، به نام «مرآة الصفا» ساخته است. مطلع قصیده خاقانی (دیوان، ص 209) این است:  
مرا دل پیر تعلیم است و من طفل زبان‌دانش      دم تسلیم سر عشر و سر زانو دبستانش  
بسیاری از شاعران این قصیده خاقانی را استقبال کرده‌اند و از جمله آن‌ها جامی است. (ر.ک: دیوان کامل جامی، ص 49) جنگ خطی شماره 5367/22 کتابخانه ملی ملک، مجموعه‌ای است شامل قصایدی که شاعران پس از خاقانی، بر وزن و قافیه شعر او ساخته‌اند. گفتنی است که بیت مورد بحث را در قصیده امیر خسرو آن مجموعه نیافتیم.
4. **سوادالوجه:** سیاهی روی، سیاه‌رویی؛ کنایه از فقر. از عبارت مشهور «الفقر سوادُ الوجه فی الدارین» مأخوذ است که بعضی آن را حدیث نبوی دانسته‌اند. (ر.ک: تعلیقات حدیقه، ص 133)
5. **سَبَقُ:** [سَبَقُ]، مقداری از درس که هر روز در پیش استاد می‌آموختند. جامی گفته است (دیوان، ص 49):  
معلم کیست عشق و کنج خاموشی دبستانش      سبق نادانی و دانادلم طفل سبق‌خوانش
6. درباره سید محمد گیسودراز، ر.ک: *طرائق الحقایق*، 10/3. شرح گیسودراز بر بیت امیر خسرو، با رسائل دیگر او در حیدرآباد دکن و در کراچی به طبع رسیده است. ر.ک. فهرست کتاب‌های فارسی

چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج‌بخش از دکتر سید عارف نوشاهی، 650/1 (به نقل از قند پارسی، ص 162).

7. شرح لاهیجی، به اهتمام استاد دکتر برات زنجانی، به سال 1357 ش، در مجموعه دیوان اشعار و رسائل لاهیجی، در تهران چاپ شده است.

8. ر.ک. دیوان جامی (چاپ هاشم رضی)، نامه‌ها و منشآت جامی (چاپ میراث مکتوب)، سال 1378.

9. نهنگ: نهنگ (تمساح) را در گذشته قوی‌ترین جانور آبی و مانند شیر در میان حیوانات خشکی، می‌دانسته‌اند. (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: عجایب المخلوقات، ص 607 (ذیل تمساح)؛ و نیز لغت‌نامه دهخدا)

10. حشمت دارم: شرم دارم، دور از ادب می‌دانم: «چون [سرهنگان] حاضر شدند، [احمد] سرهنگان را بنشانند، و حشمت می‌داشتند، پیش احمد نمی‌نشستند.» (تاریخ بیهقی، ص 450)

11. صورت‌هایی از اصل سخن منسوب به شبلی، در تعلیقات اسرار التوحید (ص 586) آمده است، و نیز ر.ک: کشف الاسرار، 626/2.

12. سمعانی مؤلف روح الارواح با شعر سنایی بی‌تردید آشنایی کامل داشته است، و این معنی را عظمت قدر و شهرت سنایی در روزگار حیات خود، تأثیر شعر او در آثار معاصران خود که در تاریخ ادبیات فارسی بی‌مانند است، مشترکات ابیات سنایی با عباراتی از روح الارواح که نمونه‌ای از آن را در اینجا آورده‌ایم و وجود ابیاتی از سنایی در روح الارواح تأیید می‌کند.

13. در متن چاپی دیوان ناصر خسرو (ص 496): «چو دانی» و ظاهراً خطای چاپی است.

14. مراد از «هفت آیت»، سوره حمد یا فاتحة الكتاب است که به «أُمُّ الْقُرْآن، أُمُّ الْكِتَاب، أُمُّ الْفُرْقَان» هم مشهور است. (ر.ک: کشف الاسرار، 4/1؛ روض الجنان، 29/1)

15. پس از سنایی، این سخن نجم رازی که ذاکر «به لا اله نفی ماسوای حق می‌کند و به آلا الله اثبات حضرت عزت می‌کند» مضمون مکرر و متداولی بوده و به صورت‌های متفاوت گفته شده است. (ر.ک: مرصاد العباد، ص 269)

16. «به فرق استادان»، هم مانند «کمر بستن» که در اینجا، کنایه از «آماده و مهیا شدن و بودن برای انجام دادن کار و خدمت» است، در شعر فارسی، علاوه بر معنای حقیقی، به معنی کنایی «بهارت و توانایی خود را برای پذیرش هر نوع کار دشواری نشان دادن» به کار رفته است.

17. سمعانی، «فرآشی لا» را در این عبارات شرح کرده است: «ای جوامرد! هر منزلی که سلطان به آن منزل فروخواهد آمدن، از پیش شرط بود که فرآشی بیاید و آن منزل بروید و خس و خاشاک دور کند و چهار بالش سلطان بنهد تا چون سلطان دررسد، کار ساخته بود و منزل بپرداخته. همچنین چون سلطان عزت آلا الله به سینه‌ای نزول خواهد کرد، فرآش لا اله [در متن لا اله الا الله] از پیش بیاید و ساحت سینه را به جاروب تجرید و تفرید بروید و...» (روح الارواح، ص 7)

18. این سخن منسوب به ابوسعید ابوالخیر، در زبان فارسی، از نخستین سخنانی است که «حیرت» در آن مطرح می‌شود و با این «حیرت» سنایی مناسبتی دارد: «شیخ ما را پرسیدند از شریعت و طریقت و حقیقت، شیخ ما گفت: این اسامی منازل است و منازل، بشریت را بود. شریعت همه نفی و اثبات بود بر قالب و هیكل، و طریقت همه محو کلی است، و حقیقت همه حیرت است.» (اسرار التوحید، ص 312)

19. مفهوم بیت را بسنجید با بیت ناصر خسرو که «لا» را بنیاد شهادت می‌دانست و پیش از این گذشت.  
20. نگارخانه امر: نگارخانه‌ای که در آن «امر الهی» نقش و نمود می‌یابد و نقش‌های گوناگون از آنجا آغاز می‌شود، عالم امر؛ در مقابل عالم خلق که عالم ماده و عالم نقش‌ها و تفاوت‌هاست. این «امر» و «خلق» برگرفته از آیه 54 سوره اعراف، «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» است. سنایی در چند جای حدیقه (ص 86، 88 و 107) «عالم امر» را «جهان سخن» نامیده است. (نیز ر.ک: کشف الاسرار، 634/3)

21. سنایی، در شعر خود، این «لا» را علاوه بر «نهنگ»، به «مقراض»، «جاروب» و «بجر» (ر.ک. دیوان، ص 191، 197 و 300) و «ناخن‌ترا = ناخن‌پیرا، ناخن‌گیر» و «دار» (ر.ک: حدیقه، ص 110 و 112) تشبیه کرده است.

22. ر.ک: سوانح احمد غزالی، ص 20.

23. از صوفیان معاصر شیخ ابوسعید ابی‌الخیر (متوفی: 440 ق.) (ر.ک: کشف المحجوب، ص 263 و 787)

24. ر.ک: مثنوی معنوی، با تصحیح نیکلسن، 188/1.

25. در مناقب العارفین، «چو دریای» به جای «ز دریای» و «آمد» در مصراع دوم، به جای «آید»، ظاهراً خطای چاپی است، به علاوه یکی از نسخه‌های خطی که در اختیار مصحح، استاد تحسین یازیجی، محقق ترک، بوده، بیت امیر خسرو را نداشته است، و به تناسب مقام سخن، احتمال آن هست که افزوده کاتبان باشد.

26. این رساله، تا آنجا که ما می‌دانیم یک بار دیگر نیز به همت همکار فاضل ما، آقای دکتر حسن عباس در مجله قند پارسی (فصلنامه رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران. دهلی نو، 1372ش، ص 159-168) چاپ شده است، و با تأسف خطاهای چاپی بسیاری در آن راه یافته است.

27. می‌دانیم که در این عبارت، مراد از «بعضی از اصحاب نطق و بیان» امیر خسرو دهلوی است، و این یکی از «ارباب ذوق و وجدان»، به شمس‌الدین محمد اسیر لاهیجی اشاره دارد که گفته‌اند شرح خود بر گلشن راز شبستری را (و لابد شرح بر بیت امیر خسرو را هم) به هرات برای جامی فرستاده بود. (ر.ک: دیوان اشعار و رسائل اسیری لاهیجی / صفحات یح و 332)

28. احتمالاً اشاره است به سخن اسیری که در شرح خود گفته است: «و شهادت به معنی شهود است، و شهود عبارت است از ظهور حق باسم الماحی و المعید و...» (دیوان اشعار و رسائل، ص 334)

29. این ابیات در سلسله الذهب جامی (ص 78) نیز آمده است.

30. سخن جامی در این شرح نیز بر مبنای وحدت وجود محیی الدین ابن عربی است. درباره «تنزیه» و غلبه آن بر حضرت نوح(ع)، ر.ک: تقد النصوص جامی، ص 126 (فص الحكمة السبوحية في كلمة النوحية).
31. هر دو نسخه: اسما و صفات، که با توجه به معنی عبارت و به قرینه پیش و پس خود سهو است.
32. نسخه 2: نفی اثبات، و خطاست.
33. در دیوان امیرخسرو «سر» آمده است و «هو» صورتی است که ظاهراً اسیری لاهیجی خوانده و با آن صورت بیت را شرح کرده است (ر.ک: دیوان اشعار و رسائل لاهیجی، ص 332)، و توجه جامی به چنین ضبط و صورتی از بیت نیز این احتمال را تقویت می کند که وی شرح لاهیجی را دیده است.
34. از این پس شانزده بیت با سلسله الذهب (ص 63) همانند است.
35. «شهد الله» از آیه 18 سورة آل عمران: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» خداوند گواهی داد- و نیز فرشتگان و خداوندان دانش- که خدایی جز او نیست، ایستاده به داد، و خدایی جز او نیست که به همه کار قادر و داناست.»
36. «لَمَنَ الْمَلِكُ»: از آیه 16 سورة مؤمن: «يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» آن روز که ایشان بیرون آمده باشند [از گور]، پوشیده نباشد بر خدای چیزی از ایشان، [پس ندا کند که] که راست پادشاهی امروز؟ [خلق جواب دهند] خدای شکننده کامها.»
37. بیت اشاره دارد به سخن بایزید بسطامی که گفت: خدا را به خواب دیدم و پرسیدم: «یا بارخدا! کیف الطريق اليك؟» قال: «اترك نفسك ثم تعال.» (صفة الصفة، 111/4؛ نیز ر.ک: طبقات الصوفیه، ص 106؛ تذكرة الاولیا، 159/1)

## منابع

- اسرار التوحید؛ محمد ابن منور، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران 1366 ش.
- تاریخ بیهقی؛ ابوالفضل محمد ابن حسین بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، چ 2، مشهد 1356 ش.
- تذكرة الاولیا؛ فریدالدین عطار نیشابوری، به کوشش نیکلسن، تهران 1370 ش.
- تکملة نفحات الانس؛ عبدالغفور لاری، به کوشش محمود عابدی، تهران 1380 ش.
- حدیقة الحقیقه؛ سنایی غزنوی، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران 1359 ش.
- دیوان اشعار اسیری لاهیجی؛ به کوشش برات زنجانی، تهران 1357 ش.
- دیوان امیرخسرو دهلوی؛ به کوشش اظهارالحسن رضوی، لاهور 1977 م.
- دیوان خاقانی؛ به کوشش ضیاءالدین سجادی، چ 2، تهران 1357 ش.
- دیوان سنایی؛ به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، [بی تا].
- دیوان کامل جامی؛ به کوشش هاشم رضی، تهران، [بی تا].

- دیوان ناصر خسرو؛ به کوشش مجتبی مینوی- مهدی محقق، تهران 1353 ش.
- روح الارواح؛ شهاب‌الدین ابوالقاسم احمد سمعانی، به کوشش نجیب مایل هروی، علمی و فرهنگی، تهران 1368 ش.
- روض الجنان و روح الجنان (تفسیر ابوالفتح رازی)؛ به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد 1371 ش.
- سلسله الذهب (از هفت اورنگ)؛ نورالدین عبدالرحمن جامی، به کوشش جابلقا داد علیشاه و دیگران، تهران 1378 ش.
- سوانح؛ احمد غزالی، به کوشش نصرالله پورجوادی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران 1359 ش.
- صفة الصّفوة؛ ابوالفرج ابن جوزی، به کوشش محمود فاخوری، بیروت 1406ق / 1989م.
- طبقات الصوفیه؛ خواجه عبدالله انصاری، به کوشش محمد سرور مولائی، 1362 ش.
- طرائق الحقایق؛ محمد معصوم ابن زین العابدین معصوم علیشاه، کتابخانه سنایی، تهران، بی تا.
- عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات؛ محمد ابن محمود طوسی، به کوشش منوچهر ستوده، چ 2، تهران 1382 ش.
- «شرح بیت امیر خسرو دهلوی از جامی»؛ سید حسن عباس، قند پارسی: فصلنامه رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو، شماره 6، زمستان 1372 ش.
- کشف الاسرار و علة الابرار؛ ابوالفضل رشیدالدین میبدی، به کوشش علی اصغر حکمت، چ 4، تهران 1361 ش.
- کشف المحجوب؛ ابوالحسن علی ابن عثمان جلابی هجویری، به کوشش محمود عابدی، چ 6، تهران 1389 ش.
- مثنوی معنوی؛ جلال‌الدین محمد مولوی، به کوشش نیکلسن، تهران 1360 ش.
- مجالس المؤمنین؛ قاضی نورالله شوشتری، کتابفروشی اسلامیة، تهران 1376ق.
- مرصاد العباد؛ نجم رازی، به کوشش محمدامین ریاحی، چ 2، 1365 ش.
- مناقب العارفین؛ شمس‌الدین احمد الافلاکی العارفی، با تصحیح تحسین یازنجی، چ 2، دنیای کتاب، تهران 1362 ش.
- منطق الطیر؛ فریدالدین عطار نیشابوری، به کوشش محمود عابدی و تقی پورنامداریان، سمت، تهران 1390 ش.
- نوحات الانس؛ نورالدین عبدالرحمن جامی، به کوشش محمود عابدی، چ 5، 1385 ش.
- نقد النصوص؛ نورالدین عبدالرحمن جامی، به کوشش ویلیام چیتیک، تهران 1356 ش.